

آدابُ الكلام
آداب سخن گفتن

﴿يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا﴾^{الأحزاب: ٧٠}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

الجملة بعد النكرة

لِلْكَلامِ آدابٌ **يَجِبُ** عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ،

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند و برای مچ‌گیری با آنان مجادله نکند،

﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (النحل: ١٢٥)

با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عامِلاً بما يَقُولُ، حَتَّى يُعَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف: ٢)

و باید به آنچه می‌گوید عمل کننده باشد، تا رفتارشان را تغییر دهد، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»، «الْإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»،

و باید پیش از سخن گفتن سلام کند « سلام کردن پیش از سخن گفتن است.»

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِيَنَّا عَلَى قَدْرِ عُقولِ الْمُستَمْعِينَ، لِكِي يُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ،

همانطور که باید سخنش نرم و به اندازه خردهای (خرد) شنوندگان باشد، تا قانعشان کند و دوستی آنان را به دست آورد،

« كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقولِهِمْ. » رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوْدُ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامِ». الْإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

« با مردم به اندازه خردهایشان (خردشان) سخن بگو. » رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، « و زبانت را به سخن نرم عادت بده.»

لا + تَقْفُو = لا تَقْفُ (فعل نهی)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي ما لَيْسَ لَهُ بِعِلْمٍ، ﴿وَ لَا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الاسراء: ٣٦)

و باید (بر اوست) که در چیزی که به آن دانشی (آگاهی) ندارد سخن نگوید ، ﴿وَ لَا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ و از چیزی که بدان آگاهی نداری پیروی مکن ﴿

جملة وصفية

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلتُّهَمِ؛ «اتَّقُوا مَواضِعَ التُّهَمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و باید (بر اوست) که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد؛ «از جایگاه‌های تهمت بپرهیزید.»

^{٥٢} ترجمه روان: علی + ضمیر یا اسم + فعل منفی = نباید + فعل مضارع التزامی مثبت (عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ: او نباید سخن بگوید)

^٥ ﴿وَ لَا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ ترجمه فولادوند

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
گوینده با سخنش شناخته می‌شود. « سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا [شخصیت] انسان زیر زبانش نهان است.»

حرف جر
فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بعضی وقت‌ها قدرت سخن از سلاح، قوی‌تر است. « چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد.»

حرف جر معادل مضارع التزامی
وَرَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَرُّ نَمِّ تَكَلَّمَ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَلِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و چه بسا سخنی که برای تو مشکلات بیاورد. «بیندیش سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.»

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِحْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ إِذَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
انسان باید از بیان سخنانی که در آن احتمال دروغ است دوری کند. « چیزی را نگو که از تکذیب کردنش می‌ترسی.»

هر کس - اداة شرط فعل شرط جواب شرط کسی که
طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند. « هر کس مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.»

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قِلَّتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و از آداب سخن گفتن، کم بودن آن است، «بهترین سخن آنست که کم و راهنما باشد.»

وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلُ الْمَظْهَرِ، أَمَامَ سُقْرَاطِ مُرَدِي دَارِي ظَاهِرِي زَيْبَا رُوبَهْرِي سُقْرَاطِ اِسْتَادِ
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ مِظْهَرِهِ، كَمَا بِهَ لِبَاسِهَا وَ قِيَافِهَاش مِي بَالِيدِ،
فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَكَ. سُقْرَاطُ بَهْ اَوْ كَفْتُ: سَخْنُ بَغُو تَا تُو رَا بِيِينِم.



المعجم برگرد

لَكِي يُفْنَعُ : تا قانع کند (أَفْنَعُ، يُفْنَعُ)	عَوَدَ : عادت داد (مضارع: يُعَوِّدُ)	أَدْعُ : فرا بخوان (دَعَا، يَدْعُو)
لَيْنٌ : نرم ≠ خَشْنٌ لَيْنٌ : نرمی ≠ خُشُونَةٌ	قَلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ	أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِيٌّ يُعَرِّضُ : در معرض می‌گذارد (ماضی: عَرَضَ)	(مضارع: يُكَلِّمُ) لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)	تُهَمُّمٌ : تهمت‌ها «مفرد: تَهْمَةٌ» زَلَّ : لغزش سَدِيدٌ : درست و استوار طَوْبَى لِي : خوشا به حال
	لا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)	

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

بیشتر بدانیم

حکمت و موعظه و مجادله

«الْحِكْمَةُ»: سخنان استوار و بجا. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ»: اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب و گیرا و قانع‌کننده بوده و در آن ترهیب و تشویق و بیم و امید باشد. «جَادِلْهُمْ»: با مردمان مناظره و مباحثه و گفت و شنود کن. «بِالَّتِي»: به طریقه و شیوه‌ای که. واژه (الَّتِي) صفت موصوف محدودی چون (الطَّرِيقَةُ، الْمَجَادِلَةُ) است. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می‌شود که این سه قید، یعنی «حکمت» و «موعظه» و «مجادله»، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است، هر چند که جدال به معنای اخشش دعوت به شمار نمی‌رود.^۵

* معنای «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»

و اما معنی «حکمت» بطوری که در مفردات آمده به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است، و اما «موعظه» بطوری که از خلیل حکایت شده به این معنا تفسیر شده که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند، و در نتیجه تسلیم گردد،

و اما جدال بطوری که در مفردات آمده عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جوئی است. دقت در این معانی به دست می‌دهد که مراد از حکمت (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد آنهم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند،

و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را به دقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد. و جدال عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند بکار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. بنا براین، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود.

مراد از موعظه حسنه و جدال احسن در آیه: «أَدْعُ السَّبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید التی هی احسن مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد.

امام صادق علیه السلام:

«مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ» (جامع السعادت، ج ۱، ص ۲۷۸)

کسی که مردم از زبانش بترسند، در آتش جهنم خواهد بود.

^۵ ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۴

^۵ ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۵

✱ از نکات ترجمه متن درس:

**علیه: او باید ، بر اوست / علیه أن لا: اونباید ، بر اوست که ن
 وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرَضُ نَفْسُهُ لِلتُّهْمِ ؛
 و بر اوست که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می دهد؛
 او باید دخالت نکند یا او نباید دخالت کند
 ** يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ: انسان باید
 وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا مِمَّا يَقُولُ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ،
 و باید به آنچه می گوید عمل کند (عمل کننده باشد)، تا رفتارشان را تغییر دهد،

📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ. ✓
 کسی که درباره آنچه نمی داند سخن می گوید، به خطا می افتد.

۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ. ✕
 هرکس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.

۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْأَخْرِينَ بِلِسَانِنَا. ✓
 ما نباید دیگران را با زبانتان برنجانیم. (نباید زخم زبان بزینیم)

۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ. ✓
 کسی که سخن نمی گوید، ارزشش شناخته نمی شود.

۵- لَا نُحَدِّثُ مِمَّا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ. ✓
 چیزی را نمی گوئیم که از تکذیبش می ترسیم.

📖 إِعْلَمُوا برگرد

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شاهدنا سنجاباً يَفْزِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.
 سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرد.
 الجملة بعد النكرة

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.
 راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.
 الجملة بعد النكرة

رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.
 پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

عبارت (رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا»، فعل مضارع آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.^۶

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشِي عَنْ مُعْجَمِ الْكَلِمَاتِ فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)
أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَهَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.
مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید. *الجملة بعد النكرة*

اشترتُ اليومَ كتاباً قد رأيتُهُ من قبل.
امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)
ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده
ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه مطالب به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

که اِخْتَبَرِ نَفْسَكَ : تَرَجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

فعل مضارع منفی فعل مضارع منفی فعل مضارع منفی فعل مضارع منفی فعل مضارع منفی، مجهول
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ ° ° وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ (فعل مضارع منفی، مجهول)
فعل مضارع منفی، مجهول (مِنْ تَعْقِيَابِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خداوند! همانا من به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نمی‌شود (نشود) و از قلبی که فروتنی نمی‌کند (نکند) و علمی که سود نمی‌رساند (نرساند) و نمازی که بالا برده نمی‌شود (نشود) و دعایی که شنیده نمی‌شود (نشود).

^۵ دقت کنید گفته شده «معمولاً»، چون سیاق جمله و قرائن جمله و گوینده در ترجمه تاثیر دارد:

ما سألنا الأستاذ سوالاً صعباً لم نقرأه حتى الآن . از استاد سوال سختی که تا حالا نخوانده باشیم پرسیدیم.

قرأتُ كتاباً يضمُّ معاجم الكتبِ الدراسية الجديدة أيضاً. کتابی که واژگان کتب درسی جدید را هم دربردارد (دربرداشت)، خواندم.

^۶ ° لا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود

^۸ ° لا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند

^۹ ° لا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

کلمه‌های تمرین برگرد

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

عِلْمٌ ، النَّارِ ، عُقُولِهِمْ ، الْحَسَنَةِ ، أَحْسَنُ ، لِسَانِهِ ، تَفْعَلُونَ

۱- ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ ... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ ...﴾ النحل: ۱۲۵.
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان ... و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

کلمه الحسنه - احسن

۲- ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ ...﴾ الإسراء: ۳۶

و از چیزی که بدان علمی نداری پیروی مکن.

کلمه علم

۳- ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا ...﴾ الصّف: ۲

چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

کلمه تفعلون

کلمه عقولهم

۴- «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرٍ ...» رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

« با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگو.»

۵- « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ »

« سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا [شخصیت] ایشان زیر زبانش نهان است.»

کلمه لسانه

۶- « مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ » رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

« هر کس مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.»

کلمه النار

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- إِنْ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ . رَسُوْلُ اللهِ ﷺ (الْفِعْلَ الْمَجْهُوْلَ وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ)
قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همنشینی با او ناپسند شمرده می‌شود.

کلمه الفعل المجهول: تکرره / الجار و المجرور: من شر، لفحش

۲- اتقى الناس من قال الحق في ماله و عليه. رسول الله ﷺ (اسم التفضيل و المضاف إليه)

پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه که به سود او یا به زیان اوست.

کلمه اسم التفضيل: اتقى / المضاف إليه: الناس

۳- العلم نور و ضياء يقذفه الله في قلوب أوليائه. رسول الله ﷺ (المبتدأ و الفاعل)

علم روشنایی و نوری است که خدا آن را در دل‌های دوستانش می‌اندازد.

کلمه المبتدأ: العلم - ضياء / الفاعل: الله

^۱ فحش: گفتار و کردار

(فِعْلَ الْأَمْرِ وَ الْمَفْعُولِ)

۱

۴- قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ مُرًّا .

حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

کھ فِعْلَ الْأَمْرِ: قُلْ / الْمَفْعُولُ: الْحَقُّ

۵- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كَلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمُضَارِعَ الْمَنْفِيَّ وَ فِعْلَ النَّهْيِ)

آنچه نمی دانی نگو، البته هر آنچه [هم] می دانی نگو.

کھ الْمُضَارِعَ الْمَنْفِيَّ: لَا تَعْلَمُ / فِعْلَ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدُولِ، ثُمَّ اَكْتُبَ رَمَزَهُ.

يُجَادِلُ / مِثَّتَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَفْلَامِ / امْرَأَةً / مَعْمَرَةً / مَزَارِعِ / تَلْمِيذِ / رَائِحَةَ
حاسوب / أبناء / أَلْفَانِ / أزهار / أساور / إعصار / تبجيل / ساحات / كباير

↓ رمز

ل	ی	ج	ب	ت	(۱) گرامی داشتن : تبجيل
ة	ر	م	ع	م	(۲) کهنسال : مَعْمَرَةً
ل	د	ا	ج	ی	(۳) ستیز می کند : يُجَادِلُ
م	ی	ل	ع	ت	(۴) یاد دادن : تَعْلِيمِ
ع	ر	ا	ز	م	(۵) کشاورز : مَزَارِعِ
ت	ا	ل	ف	ح	(۶) جشن ها : حَفَلَاتِ
ذ	ی	م	ل	ت	(۷) دانش آموز : تَلْمِيذِ
ة	أ	ر	م	إ	(۸) زن : امْرَأَةً
ة	ح	ئ	ا	ر	(۹) بو : رَائِحَةَ
ن	ا	ف	ل	أ	(۱۰) دو هزار : أَلْفَانِ
ر	ا	ص	ع	إ	(۱۱) گردباد : إعصار
ر	ئ	ا	ب	ك	(۱۲) گناهان بزرگ : كباير
ت	ا	ح	ا	س	(۱۳) میدان ها : ساحات
ن	ا	ت	ئ	م	(۱۴) دويست : مِثَّتَانِ
م	ا	ل	ف	أ	(۱۵) فيلم ها : أَفْلَامِ
ب	و	س	ا	ح	(۱۶) رایانه : حاسوب
ر	و	ا	س	أ	(۱۷) دستبندها : أساور
ء	ا	ن	ب	أ	(۱۸) فرزندان : أبناء
ر	ا	ه	ز	أ	(۱۹) شکوفه ها : أزهار

قال رسول الله ﷺ : «جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.» زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

الْتَّمْرَيْنِ الرَّابِعِ: عَيْنٌ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ.

أَلْبَسَ (پوست)	أَلْبَبَ (مغز)	أَلْوَى (هسته)	أَلْغَازَ (گاز) ✓
أَلْيَدَ (دست)	أَلْرَأْسَ (سر)	أَلْقَدَمَ (پا)	أَلْسِيَّاجَ (پرچین) ✓
أَلْإِثْمَ (گناه)	أَلذَّنْبَ (گناه)	أَلْحِصَّةَ (زنگ، جلسه) ✓	أَلْخَطِيئَةَ (گناه)
أَلتَّعَلَّبَ (روباه)	أَلكَلْبَ (سگ)	أَللَّيْنَ (نرم) ✓	أَلذُّبَ (گرگ)
أَلزُّيُوتَ (روغن‌ها) ✓	أَلْمُزَارِعَ (کشاورز)	أَلْعَامِلَ (کارگر)	أَلْمُوظَّفَ (کارمند)
أَلسَّرُوالَ (شلوار)	أَلْقَمِيصَ (پیراهن مردانه)	أَلْفُسْتَانَ (پیراهن زنانه)	أَلسَّمَكَ (ماهی) ✓

الْتَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

موصوف الجملة بعد النكرة

۱- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي.
به روستایی سفر کردم که عکسش را در ایام کودکی ام دیده بودم.
الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ: قَرْيَةٍ / الْمَفْعُولَ: صَوْرَةَ

صفت از نوع اسم
موصوف
الجملة بعد النكرة یا صفت از نوع جمله

۲- عَصَفْتُ رِيَّاحَ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.
بادهای شدیدی وزید که خانه‌ای را کنار ساحل دریا ویران کرد.
الْمَفْعُولَ: بَيْتًا / الْمُضَافَ إِلَيْهِ: شَاطِئِ الْبَحْرِ

موصوف
الجملة بعد النكرة
نون وقایه
مفعول

۳- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ.
برنامه ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کند.
الْمَفْعُولُ*: بَرْنَامَجًا، «ي» بعد از نون وقایه ۱۰۰٪ مفعول است. / الْمُضَافَ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ

موصوف

۴- أَلْكِتَابُ صَدِيقِي يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.
کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.
الْمُبْتَدَأُ: الْكِتَابُ / الْخَبَرُ: صَدِيقِي

نون وقایه
مفعول

موصوف الجملة بعد النكرة

۵- يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.
از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.

الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ / نُونُ الْوَقَايَةِ: يُعْجِبُ "نـ" ي [يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ي (ضمیر در نقش مفعول)]
** يُعْجِبُنِي: خوشم می‌آید، يُعْجِبُكَ: خوشم می‌آید

الْتَمَرِينَ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالآيَةِ أَوْ الْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ﴾ الْحُجُرَات: ۱۱
- ۲- عَوَّدُ لِسَانِكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۳- فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۴- أَكْبَرَ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۵- تَكَلَّمُوا تَعَرَّفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- | | |
|------------------------------------|--|
| الف) تا مرد سخن نگفته باشد | عیب و هنرش نهفته باشد (مولوی) |
| ب) سخن کان از سر اندیشه ناید | نوشتن را و گفتن را نشاید (نظامی گنجه ای) |
| ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی | توانی که پیلی به مویی کشی (سعدی شیرازی) |
| د) خلائق را به القابی که زشت است | نخواند هرکه او نیکوسرشت است (مهدی الهی قمشه ای) |
| ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است | زان است که عیب خویش خسته است (امثال و حکم دهخدا) |

جواب:

- | | |
|--|------------------------------------|
| ۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ﴾ الْحُجُرَات: ۱۱ | د) خلائق را به القابی که زشت است |
| ۲- عَوَّدُ لِسَانِكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ | ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی |
| ۳- فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ | ب) سخن کان از سر اندیشه ناید |
| ۴- أَكْبَرَ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ | ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است |
| ۵- تَكَلَّمُوا تَعَرَّفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ | الف) تا مرد سخن نگفته باشد |

فعل طلب (فعل امر) ← جواب طلب (برای همین اعراب فعل مضارع تغییر کرده است)

- | | |
|--|-------------------------------|
| ۵- تَكَلَّمُوا تَعَرَّفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ | الف) تا مرد سخن نگفته باشد |
| | عیب و هنرش نهفته باشد (مولوی) |

الْتَمَرِينَ السَّابِعُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

مَوَاضِع	أَوْلِيَاءُ	سَاحَات	أَسَاوِر	زُبُوت	رِيَّاح
مَوْضِع	وَلِيٌّ	سَاحَةٌ	سِوَار	زَيْت	رِيح
أَقْوَال	عُقُول	مُخَاطَبِينَ	آدَاب	تُهُم	نُصُوص
قَوْل	عَقْل	مُخَاطَبٌ	أَدَب	تُهُمَةٌ	نَصٌّ

الْتَمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعِ الْمُرَادِفَاتِ وَ الْمُضَادَّاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. (= ≠)

إِمْتَلَأْ / شَاطِئُ / مُزَارِعُ / إِثْمُ / صِغَرُ / تَبْجِيلُ / ضِيَاءُ / مَخْبُوءٌ / كَلَّمَ / تُرْفَعُ / سَدِيدٌ / مَوَدَّةٌ

فَلَّاحٌ = مُزَارِعُ	فَرَعٌ ≠ إِمْتَلَأَ	ذَنْبٌ = إِثْمٌ	سَاحِلٌ = شَاطِئُ
تَكْرِيمٌ = تَبْجِيلٌ	كَبْرٌ ≠ صِغَرٌ	مَسْتَوْرٌ = مَخْبُوءٌ	سَكَّتٌ ≠ كَلَّمَ
حُبٌّ = مَوَدَّةٌ	نورٌ = ضِيَاءٌ	صَاحِبٌ = سَدِيدٌ	تُنزَلُ ≠ تُرْفَعُ

نکات جمله وصفیه

الجمله بعد النكرة = الجمله التي تصف اسم النكرة (جمله وصفیه)

- در جمله وصفیه، صفت یک فعل است که اسم نکره قبل خود را توصیف می‌کند (یا توضیح می‌دهد)
 - در ترجمه جمله وصفیه از حرف «که» استفاده می‌کنیم. حرف «که» رابط بین جمله پایه و جمله وصفیه است.
 - اصولاً هر چیزی که ارتباط بین اسم نکره و جمله وصفیه را قطع کند نباید داشته باشیم. (قطع کننده ممنوع)
- اگر جمله با یکی از حروف ربط [مانند: فَا، وَ، ثُمَّ، حَتَّى، أَنْ، إِنْ، أَنْ، لَكِنْ، حَتَّى] یا کلمات [حینما، عندما، متى] شروع شود، نمی‌تواند جمله وصفیه باشد.

- ممکن است بین موصوف و جمله وصفیه فاصله بیفتد.

وَالْفَيْرُوزِ أَبَادِيٌّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ **بِضْمٍ** مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت نامۀ مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بردارد. (شامل می‌شود)

- جمله وصفیه می‌تواند یک جمله اسمیه باشد.
- شاهدتُ رجلاً قلبُهُ طاهرٌ. مردی را که دلش پاک بود، دیدم.

- هر جمله‌ای که بلافاصله بعد از اسم نکره آمد، جمله وصفیه نیست:
- مثال: مَنْ يَرْحَمُ مَوْناً يَرْحَمُهُ اللَّهُ: هر کس به مومنی رحم کند، خدا به او رحم می‌کند.
- ی‌رحم جمله وصفیه نیست؛ بلکه جواب شرط است.

- جمله وصفیه هم صفت محسوب می‌شود بنابراین اگر در سوالی خواسته شد تعداد صفت‌ها را پیدا کنیم، باید جمله‌های وصفیه را نیز بشماریم.

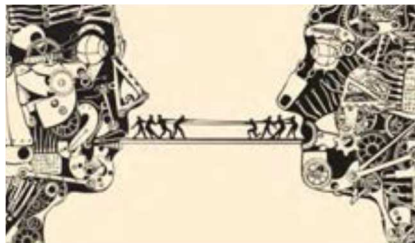
جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید



@arabi_eyvazi

﴿ البَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾ برگرد

﴿ اِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ حَوْلَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. ﴾



﴿ ... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ... ﴾ الأنعام: ۱۲۲
نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود. (مکارم شیرازی)

﴿ ... إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ ... ﴾ الأحقاف: ۳۰
به راستی ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است.

﴿ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ... ﴾ الأنبياء: ۷۳
و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند... (فولادوند)

﴿ -۱- ﴾

﴿ -۲- ﴾

﴿ -۳- ﴾

﴿ -۴- ﴾

﴿ -۵- ﴾